

صدای پای مرگ

صدایی آمد، خواب بود یا بیدار؟ نمی دانست. دوباره صدا آمد، مثل یک بوق ریز و مودی که گنگ تر از دفعه اول در گوشش می پیچید. دلش نمی خواست از حالت سبکی که بهش دست داده بود، بیرون بیاید. صدا دوباره و دوباره تکرار شد. می فهمید کسی صدایش می زند اما حتی نمی توانست تکان بخورد. نه می توانست خودش را جمع کند و نه می توانست به عذاب وجدان شنیدنش پایان دهد. کمی هوش و حواسش را یکپارچه کرد تا بتواند بفهمد صدای زنگ در تکرار می شود.

حضور فردی پشت در خانه، روانش را آزرده می کرد. باز هم زنگ، زنگ و زنگ. تمام بدنش حس مورمور پیدا کرد، یاد بغل دستی کلاس سومش افتاد. هروقت می خواست او را اذیت کند، ناخن هایش را به تخته سیاه گچی می کشید تا صدای دلخراشی ایجاد کند. همیشه همین حس را پیدا می کرد، آن لحظه هم بدنش مورمور می شد و دلش می ریخت و فرار می کرد یعنی می توانست فرار کند. پاهایش تکان می خوردند. پاهایش! تا این لحظه یادش نبود پا دارد. جانش گزگز می کرد. دوباره همه توانش را به کار گرفت. خواست پاهایش را تکان دهد اما چشم هایش تکان خوردند. نمی دانست مغزش فرمان اشتباه صادر می کند یا خودش مفهوم همه چیز را اشتباه متوجه می شود.

پلک های پایین و بالای هردو چشمش با سختی، کمی از هم فاصله گرفتند. دنیا تار شد حتی تارتر از زمانی که چشمانش بسته بود. همه چیز می چرخید. همه چیز واقعی بود. این واقعیت را نمی خواست. بدنش هوشیاری را پس می زد. پلک ها دوباره روی هم افتادند. بدنش دیگر سوزن سوزن نمی شد. سرد بود، آنقدر

که دیگر نه حسی داشت و نه دردی، انگاری تکه سنگی به بدنش آویزان شده تا وزنش را زیاد کند.

صدای بار بلندتر بود. اصلا شبیه صداهای قبلی نبود. انگار چند نفر با هم ایستاده بودند و حرف می زدند. در آن میان حتی صدای زنی هم می آمد که جیغ زنان می گفت: تو رو خدا کمک کنی من می دانم اتفاقی افتاده.

اتفاقی افتاده؟ چه اتفاقی؟ الان که همه چیز خوب بود. حتی دیگر احساس گرسنگی هم نداشت. سبک و راحت گوشه ای افتاده بود. فقط دلش می خواست بخوابد. چاره اش نمی کردند؟ چرا اینقدر مزاحمش می شدند؟ اصلا از جانش چه می خواستند؟ از همه متنفر بود. وقتی کمک نیاز داشت، تک تک آدم هایی که یک روز روی رفاقت شان حساب می کرد، درخواستش را پس زدند. حالا که داشت آرام و آسوده کنار فرزندانش می خوابید، آمدند بالای سرش که چه؟

فکر فرزندانش یک لحظه از ذهنش گذشت. یعنی آنها هم خواب بودند، صدایی که نمی آمد، حتما آنها هم تا حالا با خیال آسوده هفت پادشاه را خواب دیده اند. تنها چیزی که می توانست بدنش را تکان دهد همین دلواپسی ای بود که برای فرزندانش داشت، با هزار مکافات سرش را کمی جابه جا کرد و با زحمت فراوان در یک زاویه هردو فرزندش را در مه دید. خواب بودند.

دوباره یاد شب گذشته افتاد، چه شب سه نفره باشکوهی داشتند. با ته مانده آنچه از فروش فرش خانه اش باقی مانده بود شام مورد علاقه دو فرزندش را تهیه کرده بود و بالنت فراوان دور هم دلی از عزا درآورند. با هم فیلم دیدند. بازی کردند. قرص خوردند. خوابیدند. قرص خوردند. خوابیدند. قرص خوردند. کلمه قرص چندبار در ذهنش مرور شد. قرص خورده بودند. هر سه نفرشان.

خودش قرص ها را خریده بود. دخترک از قرص خوشش نمی آمد و نمی خورد. او دخترش را مجبور کرد تا قرص ها را بخورد. به او گفت این قرص ها برای دل درد خوب است. اگر آنها را بخورد دیگر گرسنه نمی شود که دلش درد بگیرد. بچه ها آخر شب فهمیده بودند رفتار مادر طبیعی نیست. فهمیده بودند نباید قرص را بخورند اما نمی توانستند با او مخالفت کنند. فقط زمان خوردن قرص ها همه گریه می کردند و همدیگر را در آغوش گرفته بودند.

یاد حق هق های شبانه اش افتاد و بی اختیار دلش ریخت. خواست گریه کند اما اشکی نداشت. او چه کرده بود. دسته گل هایش را با داستان خودش پر پر کرده بود. تازه به خود آمد. بدنش به لرزه افتاد. چه غلطی کرده بود؟ چرا فقط صدا از پشت در می آمد؟ چرا در را نمی شکند و نمی آیند داخل خانه؟ کاش زودتر کسی به داد فرزندانش می رسید. سست بود. کاش هنوز جای جبران داشت. هرچه دعا بلد بود در دل خواند تا فقط فرزندانش زنده ماندند باشند. شب در حال خودش نبود. فقط می خواست فرزندانش را از این فقر و بدبختی نجات دهد اما حالا که در این حال بود، می دانست اشتباه کرده است. می دانست حاضر است صد سال، دیگر گرسنگی بکشد و به سختی کار کند اما فرزندانش زنده ماندند باشند. دعا هایش را دوباره از اول داشت دوره می کرد که در باز شد.

همه بدن بی جانش به دو گوش تبدیل شد تا بتواند از زبان دیگران بشنود فرزندانش در چه حالند. در خانه همه بود. صدای زنی را که جیغ می کشید، شناخت. خواهرش بود. مدام ضجه می زد و می گفت: «گفته بودم می خواهد خودش و فرزندانش را بکشد اما من باور نکردم». توجهش را از صدای خواهر گرفت و به دیگران داد. مردی غریبه بالای سرش آمد و بلند گفت: نفس می کشد و لای پلکش باز است. خدا را شکر این یکی زنده است ولی بچه ها چند ساعت است که مرده اند.

فرزندانش را کشته بود. پاره های تنش را با داستان خودش تباه کرده بود. چرا خودش زنده بود؟ چرا هنوز صداها را می شنید؟ همه افکار را چند بار بیشتر دوره کرد و دیگر چیزی نفهمید. از هوش رفت اما زنده ماند؛ زنده ای مرده تر از مرده!



او دخترش را مجبور کرد
تا قرص ها را بخورد. به
او گفت که این قرص ها
برای دل درد خوب
است. اگر آنها را بخورد
دیگر گرسنه نمی شود
که دلش درد بگیرد



مزایده ۳۰۶۸/۹۹/خودرو کتبی مرکز فروش کوثر

مزایده اقدام نموده و فرم مربوطه را به همراه سپرده برای هر دستگاه خودروی سبک، سنگین و موتورسیکلت، ۱۰٪ قیمت برآوردی که از طریق کارتهای بانکی عضو شبکه شتاب (به نام شخص خریدار) پرداخت می گردد، به فروشنده تحویل نمایند.

۳- متقاضی می بایست پاکت پیشنهاد قیمت را تا ساعت ۱۶ روز چهارشنبه ۱۵ بهمن ماه به قسمت مربوطه تحویل نماید.

۴- به پیشنهاد مبهم، مشروط، مخدوش، یا فاقد سپرده یا پیشنهاداتی که بعد از موعد مقرر برسد، ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۵- در صورت انصراف برنده مزایده، سپرده به نفع فروشنده ضبط خواهد شد.

۶- برنده مزایده مکلف است علاوه بر قیمت خرید ۲٪ بابت هزینه های جانبی مزایده و ۹٪ بابت مالیات بر ارزش افزوده به فروشنده پرداخت نماید.

۷- فروشنده در رد یا قبول پیشنهادها مختار می باشد.

۸- کلیه هزینه های پس از فروش به عهده برنده مزایده می باشد.

● (ب) زمان و مکان:

زمان بازدید و دریافت اسناد مزایده: روزهای دوشنبه الی چهارشنبه ۱۳ الی ۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۹ صبح از ساعت ۸ الی ۱۲ و عصر ۱۴ الی ۱۶

آخرین مهلت ارائه پیشنهادات: تا پایان وقت اداری روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۵ می باشد.

زمان بازگشایی پاکت ها: روز شنبه ۱۳۹۹/۱۱/۱۸

آدرس محل دریافت و تحویل پاکت ها: تهران، کیلومتر ۸ جاده مخصوص

کرج، شهرک استقلال، جنب درمانگاه شهید صنیع خانی، مرکز فروش کوثر

تلفن تماس: ۰۹۹۰۷۸۹۳۶۶۸ - ۰۲۱-۴۴۵۲۹۰۰۳

مرکز فروش کوثر در نظر دارد، تعداد ۱۱۰ دستگاه انواع خودرو سبک، سنگین، ماشین آلات راهسازی و موتورسیکلت مستعمل زیر را از طریق مزایده کتبی به فروش رساند.

تنوع خودرو:

پیکان سواری و وانت - پژو سواری GLX ۴۰۵ - نیسان وانت - تویوتا وانت و استیشن FJ۷۵ - مزدا وانت ۱۶۰۰ و ۲۰۰۰ - تویوتا استیشن پرادو - بنز سواری کار MB۱۴۰ - نیسان وانت DX - لیفتراک برقی - بنز کامیون کمپرسی ۶۰۸ - دریل واگن چرخ لاستیکی - پنترا دریل واگن - جرثقیل تادانو - جرثقیل COLES - پمپ تزریق بتن - دستگاه حفاری همراه پاورپک KLEMN - موتورسیکلت هوندا CDI ۱۲۵ و CG ۱۲۵ - موتورسیکلت سوزوکی ۱۸۵ تریل - موتورسیکلت آمیکو (CDI ۱۲۵، ۱۵۰ و ۱۸۶ تریل) - موتورسیکلت متفرقه

آدرس محل بازدید: تهران، کیلومتر ۸ جاده مخصوص کرج، شهرک استقلال، جنب درمانگاه شهید صنیع خانی، مرکز فروش کوثر
تلفن تماس: ۰۹۹۰۷۸۹۳۶۶۸ و ۰۲۱-۴۴۵۲۹۰۰۳

لودر XGMA

آدرس محل بازدید: قم، کیلومتر ۷۵ قم - کاشان بعد از مشکات سمت راست موقعیت شهید حسن زاده
تلفن تماس: ۰۲۱-۴۴۵۴۹۱۲۵

● (الف) شرایط مزایده:

- ۱- اهلیت قانونی متقاضی (همراه داشتن اصل و کپی کارت ملی الزامی می باشد)
- ۲- متقاضیان مزایده می بایست در ایام بازدید نسبت به دریافت پاکت شرکت در